

## جهان، آماده تحول است

آنچه تاکنون دانستیم - زمینه  
 مساعد - جهان آشفته - ادیان ورشکسته!  
 پیغمبر اسلام قبل از بعثت - ایام کودکی  
 ایام جوانی - ساختمان کعبه - بعثت

### آنچه تاکنون دانستیم

اوراق تاریخ زندگی ، و تمدن و تکامل بشر را زیرورو کردیم . در بین این اوراق چند صفحه طلایی یافتیم که چشمان را خیره کرد ، چه ، این صفحات تجلی يك تمدن درخشان و عمیق بود که گذشته از آنکه بطواهر زندگی سرسورت بهتری داد ، و مفهوم کار ، صنعت ، بهداشت ، تعلیم و تربیت ، حکومت و نظامات را عوض کرد ، بیش از آن با عمق فکر و ارواح بشر دست انداخت ، خرافات ، پلیدی ها و افکار مسموم کننده را شست ، و بنیان فکر دینی و سجایای اخلاقی و ملکات انسانی را بایک جهش و تحول ناکهانی ، عوض کرد .

این صفحات را - که همان مظاهر تمدن و فرهنگ اسلامی است - دیدیم . نتوانستیم بگذریم . بر پای آن نشستیم و تصمیم گرفتیم درباره این مظهر عالم تمدن و تکامل انسانی فکر کنیم ، بدین منظور بر گشتیم و ادوار حیات بشر و تمدن ها را بطور فشرده از نظر گذراندیم و جای تمدن اسلامی و ارتباطش را با گذشته و آینده دانستیم ، و چون دیدیم که اصولاریشه تمدن ها از مشرق زمین سرچشمه گرفته است ، باسانی توانستیم بدانیم که چرا ادیان هم از این سرزمین پدید آمده و همراه سایر پدیده های تمدن بدنی منتشر شده است .

کم کم ، بمریستان سرچشمه انقلاب اسلامی قدم گذاردیم و تا حدی با محیط قبل

از اسلام آشنا شدیم و دیدیم که عربستان در آستانه ظهور اسلام ، جز تا بلوآشفته و آلوده می  
از افکار پست و خرافات گوناگون ، اخلاق و رفتار وحشیانه . زندگی ساده و بی رونق ،  
چیزی نبوده است.

اکنون درست بمرز ظهور اسلام و پایه گذاری این نهضت عظیم رسیده ایم و قبل از  
آنکه پایه گزار این نهضت را بشناسیم و از طرفی آنچه را که تکیه این تمدن وسیع بر آن قرار  
گرفته است ، مورد بررسی قرار دهیم ، باید محیط آشفته و آماده انقلاب آن روز را از نظر  
بگذرانیم. تا بتوانیم این مطلب را بپذیریم که چگونه يك حقیقت پاك توانست در مدت  
کوتاهی جهانگیر شده و بدور دستترین نقاط دنیا قدم نهاده و از خود آثار جاودان  
بیادگار گذارد !؟



### زمینه مساعد

انسان از آن نظر که انسان است ، برای يك زندگی بهتر در تکاپوست ، بر نامه او را  
خشک و یکنواخت تعیین نکرده اند، خواسته اند که بکوشد، و با تلاش پیش رود، هر چه بیشتر  
باموز و اسرار هستی آشنا شده و از مواهب سرمایه های طبیعی و معنوی استفاده کند، بالاخره  
موجودی است که سرمایه اصلیش، از طرفی استعداد است - آنهم استعداد سرشار- و از طرفی غریزه  
افزون طلبی و عشق بکمال.

اگر در این مسیر بود و شرائط محیط او را با این طرف سوق داد، در مسیر غریزه و هدف  
پیش می رود، خستگی ندارد و حالت عصیان و طغیان در او نیست، تلاش دائم بنشاط وی کمک  
بیشتری می کند ...

ولی اگر دست و پا بشرا بستند ، افکار آلوده از اطراف به مغزش ریختند ، بجای  
آنکه بتفکر آزاد و روح حقیقت جوئی وی کمک کنند، در چهار دیوار تقلید کور کورانه و پیروی  
خشک مجبور نشودند...

اگر بجای آنکه بوی درس پیشروی و ترقی دهند و شرائط را برایش فراهم کنند ،  
برای حفظ منافع جمعی معدود، وی را مجبور باطاعت و بار کشیدن کردند، محصول کارش را  
دیگران، فقط بآن دلیل که اشراقند و زورمند، خوردند...

اگر محیط از نظر اخلاقی فاسد شد ، تلاشها از مسیر تکامل منحرف شده و برای  
ارضاء هوسها و شهوات بگرفت . و قدرت ها و استعدادها ، را برای خیانت و تعدی به

دیگران پیدا کرد... در چنین شرائطی، نظام موجود در آستانه سقوط قرار می گیرد و محیط آماده انفجار است.

افکارست، عادات خرافی، اختلاف طبقاتی، وانحرافات اخلاقی، همه راسر کوفته ناراضی و عاصی می کند. وزمینة آماده تحول می نماید. تحول از هر نوع که باشد، قادر است وضع موجود را درهم ریزد، ولی تنها انقلاب های خاصی هستند که می توانند آینده می بهتر بسازند و قدرت در دست گرفته را حفظ کرده و برای ایجاد یک زندگی انسانی بهتر بکار برند ..



### جهان آشفته

بامطالعه در اوضاع عرب جاهلی دیدیم، که تا چه حد این محیط، از مسیر زندگی تکامل انسانی منحرف شده و آماده سقوط است، دو کشور پهناور ایران و روم را هم باید قدری از نزدیک بررسی کرد، درست است که کوس قدرت آنان، گوش جهان را پر کرده است، ولی باید افکار و عادات و نظاماتی را که در داخل مرزها بر مردم حکومت می کند، از نظر گذراند...

باید دید که چگونه در یک جناح از نظر فکر و دین، دوران قرون وسطایی شروع شده، و منبع الهام افکار خشک و غرض آلود کلیسا است، چگونه با رمی کشند و خفه می کنند و دسته دسته مردم را به پیروی از نظام تحمیلی خود مجبور می کنند.

در جناح دیگر هم، اختلاف طبقاتی و حقوقی عمیق با فکار مزدک و مانی سر و صورت داده و می رود که در جانب افراط ریشه عفت خانوادگی و حفظ حدود و حقوق شخصی انسانها را بر کند و محیط آشفته و بی بند و بار و هوس آلودی بوجود آورد، تحصیل علم در انحصار اشراف و درباریان است، پول و عیش مخصوص جمعی محدود است، انحرافات فکری از یک طرف و اختلافات طبقاتی از طرف دیگر؛ قدرت هارا تهدید می کند، محیط تنها توسعه طلبی و انحصار جویی می شناسد، اما توسعه فکر و علم و آثار تمدن و کار و صنعت دیده نمی شود ..

و بالاخره افکار دینی و رشکسته و درهم ریخته تحریف شده، فکرهای بزنجیر کشیده و محصور، حقوق از دست رفته و پایمال شده، در دل خود، نطفه یک انقلاب ریشه دار را می پروراند ...  
و اعماق دلها نگران یک تحول و اصلاح وسیع است.



اشتباه نشود ، مانعی خواهیم بگوئیم تمدن اسلامی پدیده محیط و زائیده فکر بشری و مقتضیات موجود بود ، خیر . بجای خود اثبات خواهد شد ، که تمام تکیه این انقلاب و ریشه و مبنای آن ، بردوش «وحی» قرار گرفته است و هرچه هست همه اش حقیقت و قانونی است آسمانی و غیبی .

منتهی نظر این است که گاهی محیط ، آماده پیدایش و نزول يك حقیقت غیبی است و با مثل اشراط محیط بنشرو نفوذ این حقیقت آسمانی کمک می کند و الا آنچه که پرده راعوض کرد و تحول ایجاد نمود و مایه این همه ترقیات معنوی و فکری و مادی شد حقیقتی است بنام اسلام ، که بر پیغمبر (ص) نازل شده است و روح این انقلاب را باید در تعالیم و حقائق اسلامی جستجو کرد . و الا همه میدانیم که حق از باطل نمیزاید و فکر روشن و دل نورانی ، از لجنزار ظلمت و جهل حاصل نمیشود و بالاخره محیط فاسد ، ثمر فاسد دارد .

پس اگر محصولی دیدیم که بکلی با شرائط محیط تباین دارد ، علمی دیدیم که با جهانتهای محیط سازگار نیست ، اخلاق و امانت و عفتی دیدیم که با خوی حیوانی و شرارت و آلودگی دیگران مناسب نیست ، و بالاتر از همه ، قانون و برنامه ای دیدیم ، که با انحطاط فکری موجود تفاوت دارد ، باید اعتراف کنیم که این روحیه و فکر و بالاخره این دین و قانون از منبع دیگری الهام می گیرد ، نه از محیط . . . تنها محیط آلوده و افکار درهم کوفته و مردم ناراضی ، زمین را برای پیشرفت و توسعه این چنین قانون و نظام پاکی آماده می کند .

رتال جامع علوم انسانی ✽

### ادیان ورشکسته

ادیان آسمانی سابق دوره خود را گذرانده بودند ، یهودیت و مسیحیت ، برای مدت محدودی آمده بود ، و تنها با مقتضیات زمان خاصی سازگار بود ، و انگیهی تا آن اندازه تحریف و تغییر در کتب آسمانی پدید آمده بود که تورا و انجیل بکلی مسخ شده و ماهیت اصلی خود را از دست داده بودند .

افکار خرافی که زائیده جهالتها بوده و با آمیزش با سائرفرق و محیطها ، و احیاناً اغراض و منافع رهبران دینی و زمامداران بوجود آورده بود ، بصورت بدعتها و تحریفات عجیبی با حقائق آسمانی در آمیخته بود . و با این ترتیب این کتابها حالا دیگر ببرد هدایت و

رهبری معنوی بشر نمی‌خورد...

از طرفی خود این ادیان هم وعده آمدن دین کامل و جاودانی اسلام و پیغمبر آخر الزمان را داده بودند. و کم‌کم رهبران دینی یهود و نصاری - رهبانان و احبار - و حتی کهنه عرب هم با در نظر گرفتن پیش‌بینی‌های پیامبران سلف و کتب آسمانی، در یک حالت انتظار و احیاناً وحشت و اضطرابی پسر می‌بردند. آنچه را که خود میدانستند، برای دیگران هم در گوشه و کنار نقل می‌کردند و طبعاً زمینه از این نظر همه آماده طلوع و تجلی اسلام بود.

### پیغمبر اسلام قبل از بعثت (۱)

ابرهه با همه نخوت و غرور خود بزم درهم کوبانیدن خدا با پدلهای کوه بیکر بجانب مکه شتافت. می‌خواست خانه توحید - یادگار ابراهیم خلیل - را که سالیان دراز پرستشگاه خاص و عام بوده است، ویران کند.

وی تمام طول راه را از یمن تا مکه پیروزمندانه پیش تاخت و عموم قبائل عرب را متوجه و نگران هدف شیطانی خود کرد.

چند گام بیش تا مقصد فاصله نداشت که باحمله پرنندگان کوچکی که مأمور درهم کوبانیدن کاروان مغرور بود، تمام تجهیزات و لشکریانش از پای درآمده و از هم متلاشی شدند.

این حادثه عظیم‌ترین خاطره عصر جاهلی را در دل قبائل عرب بیاد کار گذارد، بطوری که بعداً مبداء تاریخ شناخته شده. و به «عام الفیل» معروف گردید.

پنج‌شنبه روز بعد، ۱۷ ربیع‌الاول، درخاندان بنی‌هاشم - شریف‌ترین تیره‌های بیست و پنج گانه قریش که اکنون سرپرستی مکه را به‌عهده دارند، از عبد‌الله فرزند عبدالمطلب، فرمانروای مکه، و آمنه بنت وهب، فرزندی بدنی آمده که نامش را محمد گذاردند.

قبل از آنکه این فرزند چشم بدنی بگشاید، پدرش چشم از دنیا فرو بسته بود، چند روز در دامن مادر مهر بازش بود، و پس از آن به «حلیمه سعیدیه» سپرده شد تا وی را

۱- مروج الذهب مسعودی ج ۱ ص ۳۹۹ تا ۴۰۶ و کامل ابن اثیر ج اول ص ۱۵۹ تا ۲۰۴

بین قبیله خود، بیرون مکه برده و باوشیر دهد و از وی سرپرستی کند.

پنجساله بود ، که حلیمه با وجود همهٔ برکات و خوشبختیهای که از مقدم این کودک بوی روی آورده بود، مجبور شد در اثر حوادث عجیبی که در مورد وی مشاهده کرد، او را به مادرش بازگرداند.

سال بعد مادرش وی را برای دیدار نزدیکانش به مدینه برد و در مراجعت در «ابوا» که بین مکه و مدینه قرار دارد، با مرگ خود، کودک عزیزش را داغدار کرد. پنج روز بعد «ام ایمن» این کودک شش ساله را بمکه آورد.

از این بیعد وی باید در دامن جد بزرگوار و با شخصیتش «عبدالمطلب»

بسر یورد .

عبدالمطلب با همهٔ جلال و عظمتش نسبت باین نوادهٔ آسمانی خود، طور دیگری رفتار می کند و احترام و موقعیت مخصوصی برایش قائل است . مگر نه این است که وقتی در مسجد الحرام کنار دیوار خانه خدا فرش وی را میگسترانند ، باید تمام فرزندان با کمال ادب دورا دور ، بیرون از فرش گردوی حلقه زنند و در مقابل پرده دارخانه و فرمانروای مکه همچون بندگان سربفرمانی باشند. او! پس چه شد که این کودک هفت هشت سالم با تمام جرأت پاروی فرش جد بزرگوار خود میگذارد ،

چگونه عبدالمطلب هم دست محبت بر سر روی وی میکشد؟! جست و خیز این کودک آتش شوق و سرور را در دل نورانی این پیرمرد مشعل میکند. در حالیکه عموهای بزرگسالت چند قدم از رئیس قریش فاصله گرفته اند.

عبدالمطلب خود جواب تعجب فرزندان را داد و گفت: این کودک قدر و منزلتی دیگر و آینده می عجیب دارد.

حیف، که بیش از دو سال در دامن جدش نبود و تازه ۸ ساله شده بود که وفات عبدالمطلب هم ، بر نوح داغ و مصیبتش افزود .

از این پس وی را بمعویش ابوطالب سپردند . چه ، وی تنها برادر بیمار و مادری عبدالله بود و باید از فرزند برادر خود سرپرستی کند.

۹ ساله یا ۱۳ ساله بود که عموی بزرگوارش وی را بهمراه خود بشام برد ، در این سفر بود که «بھیرای» راهب از مجموع آنچه که از کتابهای انجیل و تورا در بارهٔ آخرین پیامبر اطلاع داشت، وی را می شناسد . به تمام سوالات بھیری جواب می گوید و مخصوصاً

این جمله که حساس است که وقتی بحیری بملاحظه عقاید کاروانیان ، این کودک را به **ولات و عزى**، قسم میدهد، وی با کمال سرحاح می گوید:

**لاتسانى باللوات والعزى والله ما ابغضت شیئا قط بغضهما ،** مرا بدویت لات و عزى قسم مده ا بخدا چیزی را بمانند ایندو دشمن نمیدانم . توحید و روح مبارزه با شرك که بعدها پایه همه نهضتها و سرلوحه برنامه وی خواهد بود، از کودکی در درونش تخمیر شده است.

هرچه بود، این راهب سفارش او را با پی طالب میکند که وی را از شریعه و ممانعت کند ، چه آنان وی را زود می شناسند و اگر بشناسند آرام نخواهند نشست.

در سنین چهارده یا پانزده سالگی بود که همراه عموها بصحنه **« حرب الفجار »** آمد. گویا آمدن وی صحنه را بنفع قریش علیه **« قیس بن عیلان »** تجاوز کار عوض کرد با آنکه قبل از آمدن او قضیه برعکس بود.

### ایام جوانی

از این پس این کودک خارق العاده که بعدها رهبر نهضت اسلامی خواهد بود، دارد بزرگ میشود و در شمار جوانان در می آید.

ابن اثیر می گوید : (۱) این کودک بالغ و بزرگ شد در حالی که همه اعتراف داشتند که وی از دیگران شرافت بیشتر ، خوی نیکوتر ، خاندان محترمتر ، برخوردار گرمتر و ملامت تر ، صبر و حوصله زیادت تر ، لهجه راستگوتر ، در حفظ امانت معروف تر ، و از آلودگی های جاهلی وارسته تر بود . تا آنجا که تنها کسی بود که در بین قوم و قبیله خود به **« امین »** معروف شد.

**« خدیجه بنت خویلد »** اخلاقی و امانت داری وی را دیده و شنیده بود ، از اینرو اظهار تمایل کرد ، که مقداری سرمایه خود را در اختیار وی گذارد ، تا بعنوان تجارت همراه با **« میسره »** غلامش بشام رود . آن حضرت پذیرفت و این سفر با موفقیت فراوان انجام پذیرفت.

میسره آنچه را که در این سفر دیده بود برای خدیجه نقل کرد ، نقل این خاطرات بضمیمه معروفیت و سوابق اخلاقی و روحی که خدیجه از **« محمد امین »** بیادداشت ،

و ادارش کرد که علی رغم قضاوت محیط و خواستگارهای فراوانی که از بین اشراف و متمکنین داشت ، خود بخود باز دواج با این جوان تهی دست اظهار تمایل کند . خدیجه در یک جمله جواب همه ملامتها و اعجابهای مردم را داد و به محمد (ص) گفت:

من یتوب خاطر قرابت تو بامن و شخصیتی که بین قوم خود داری، و اما نتداری و راستگویی و اخلاق نیکویت اظهار علاقه می کنم. (۱)

بالاخره ازدواج جوان بیست و پنج ساله هاشمی با ثروت مندترین و شریف ترین زنان قریش انجام پذیرفت.

### ساختمان کعبه

روز کارزبادی بر خانه کعبه گذشته است و سیل و سایر حوادث خانه را بصورت دیوارهای کوتاهی که از سنگهای بی قواره روی هم گذارده شده ، در آورده است . قبائل قریش تصمیم می گیرند ، باین خانه باستانی وسعت و سرو صورت بهتری دهند . همه اجتماع می کنند و با همکاری سنگ و چوب مورد احتیاج را مهیا می کنند . اینک سران قبائل مشغول پی ریزی و ساختمان خانه توحیدند.

دیوارها بالا آمد و اینک باید سنگ آسمانی معروف را که همیشه زینت بخش یکی از ارکان خانه بود، بکار گذارند.

این خود مشکلی است . این افتخار نصیب که شود ، کدام قبیله می تواند پیشی گیرد؟ ... بر سر نصب این سنگ هیولای مخوف جنگ و خونریزی قبائل نمودار شد! پنج روز ساختمان متوقف گردید ، سرانجام ، « اباامیه بن مغیره » که بیش از دیگران عمر داشت پیشنهاد داد که اجازه دهند، اول کسی که داخل مسجد میشود در فیصل دادن باین ماجرا قضاوت کند ...

چشمها خیره بود که ناگهان محمد امین فرزند عبدالله وارد شد ... فریاد زدند « هذا الامین ، رضینا - هذا محمد » همه راضیند که این امر بزرگی بدست وی حل شود. (۲)

۱- الدعوة الی الاسلام (سرتوماس - ارنولد ص ۳۴ نقل از ابن اسحق

۱ - هبیره بن ابی وهب مخزومی در این باره اشعاری دارد که از جمله است:

رضینا وقلنا العدل اول طالع	یجیبی من البطحاء من غیر موعده
فقا جاننا هذا الامین محمد	قللنا رضینا بالامین محمد



حضرت دستور داد جامه آوردند و خود سنگه را در میان آن گذارد و تمام قبائل در بلند کردن این جامه شرکت کردند و سپس خود سنگه را از میان جامه برداشته و نصب کرد. لحن قضاوت آنان، شاخص موقعیت و محبوبیت وی در میان مردم است.

در این ایام سی و پنج بهار از سن وی بیشتر نگذشته بود. پنج سال بعد که چهل سال کامل از سن وی گذشته است عظیم ترین خاطره زندگی وی که پایه درخشانترین فرهنگ را بنیان نهاد، سرانجام پذیرفت.

### بعثت

درست وقتی که دنیا آماده انقلاب کامل دینی و فکری و در نتیجه تحول همه جانبه اخلاقی و اجتماعی و نظامی است، و قهرمان این انقلاب هم دوران آمادگی مقدماتی خود را گذرانده و اکنون سن و سال و هم فکر و روحیه اش آماده پذیرفتن بار سنگین مسئولیت و رهبری این انقلاب است. تازه چهل سال از عام الفیل گذشته است.

در ۱۷ رجب هنگامیکه وی در کوه حری بسیر آفاقی و تماشای مظاهر جلال خداوند مشغول بود، بیک وحی اولین بزرگ سادت را در دلش روشن کرد، و فریاد: اقرء باسم ربك الذي خلق... در حشر را بجهان بی پایان علم ابدی باز کرد و علم نبوت و رهبری بشر را برای همیشه بدوش وی گذارد.

اولین سنگه بنای این بنیان عظیم - یعنی تمدن و فرهنگ اسلامی - در اولین روز بعثت بدست پینمبر عظیم الشأن اسلامی گذارده شد، از این پس باید به بینیم که تکیه این فرهنگ عظیم بر چه موادی قرار گرفته. و این همه رونق و جلال از کجا میاید میگیرد.



## کی عذاب نازل میشود ؟

تمام صادق میفرماید: «ما عذاب الله امة الا عند استهانتهم بحقوق فقراء اخوانهم».

خداوند هیچ قومی را عذاب نمی کند مگر هنگامیکه حقوق طبقات محروم اجتماع خود را کوچک و بی اهمیت بپندارند،